



محمدرضا رمادی طادی

هزاره‌هایی پیش از مواجهه ما با تجدد (که جهان پیشامشروطه را شکل می‌دهد) کلیت ساختار اجتماعی دایر بر مدار سامانی شکل گرفته بود که مورخان آن را نظم قدمای نامیده‌اند؛ نظم‌ی که در آن عموماً و غالباً غیر از سلطانی که بر رأس نشسته بود و معدودی از نخبگان لشکری و کشوری، بنی‌بشری صاحب حق نبود و هر چه بود تکالیفی بود بر ذمه رعیت که باید رعایت می‌کرد و متابعت. این نظم قدمای در رویارویی با امواج تجدد فروپاشید و برانگیزاننده مناقشه‌ای شد که از صبح بامداد مشروطیت، تا اکنون و اینجا، در جریان است؛ که چیزی نیست جز خواست رعایایی که اکنون سودای «شهروندی» دارند و می‌خواهند در چگونگی معماری قدرت مداخله کنند؛ حق تعیین سرنوشت یا به تعبیری کانتی و در نگاهی کلان‌تر، حق «خودقانون‌گذاری (Autonomy)» – در گریز از قانونی که دیگری بر او تحمیل می‌کند (heteronomy)، انسان، در گذار از نظم بسته خیمه جهان باستانی، به کیهان بی‌کران تجدد، در مقام شهروند به فعالیت رسیده است و می‌خواهد در تمام شئونات زندگی فردی و مدنی به «اراده» خویش عمل کند. عمل به اراده خود اگرچه بالذاته نمی‌تواند محل مناقشه باشد؛ ولی یک مشکل بسیار عمده ایجاد می‌کند که همانا

تخالف و تزاحم اراده من با دیگری است. حیات جمعی، متشکل از انبوهی از افراد است که هر کسی اراده خود را دارد و لاجرم منافع خود را نیز اراده می‌کند. در پشت پیوند اراده و منفعت نظامی از باورها هم وجود دارد که این اتصال را توجیه می‌کند. برای نمونه، ممکن است فرد الف منفعت خود را (که علاقا چیزی جز سعادت او نیست) در آزادی یک‌سری از کنش‌های اجتماعی ببیند (مثلاً چاپ و نشر روزنامه‌ای با گرایش‌های خاص) و فرد ب دقیقاً در نقطه مقابل این خواست باشد. پس مسئله‌ای رادیکال پیش می‌آید که این اراده‌های متضاد چگونه با همزیستی در کنار یکدیگر بتوانند یک نظم اجتماعی ثابت و مسالمت‌آمیز را ایجاد کنند. تمام فلسفه سیاسی از روز السبٔ آکادمی افلاطونی تا اندالاباد آخرین متفکری که به این مسئله بیندیشد، در واقع چیزی جز تلاش برای پاسخ به این پرسش بنیادین نیست. عموماً کشورها و جوامع بعد از درگیری‌های درازمدان و تاریخی و ساختاری به یک نقطه‌ای می‌رسند که امکان اجماع بر سر یک تئوری همزیستی داخلی فراهم می‌شود، که این تئوری را به پشتوانه نیروهای اجتماعی جامی آن، در قالب یک قرارداد جمعی، که حتی‌المقدور تمام جناح‌های دیگر، ذی‌نفع آن باشند، تدوین و

جنبش میانکالات

«(شرق)» موانع موجود بر سر راه مبارزه با فساد را در گفت‌وگو با عطریانفر و ظریفیان بررسی می‌کند

قد کوتاه تحزب، دیوار بلند فساد

ظریفیان: فساد در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی کاهش چشمگیری دارد
عطریانفر: اعمال محدودیت بر رسانه‌های مستقل آنها را تضعیف کرده

الهام یوسفی: امروز، فساد به عنوان یک مشکل اجتماعی اساسی و کلان نزد سیاست‌گذاران بسیاری از کشورها تبدیل شده است. مسائلی از قبیل فقر و فساد بخشی از پدیده جهانی است که بر تمامی کشورها تأثیر می‌گذارد. عدالت اجتماعی و برابری اقتصادی سال‌هاست که در کشور ما به یک مطالبه اصلی و چالش جدی تبدیل شده است. به گونه‌ای که در دولت دوازدهم لویاج سه‌گانه‌ای دربراه مبارزه با فساد اقتصادی با عناوین «مدیریت تعارض منافع»، «مبارزه با مفاسد اقتصادی» و «شفافیت» ارائه شد. در دولت سیزدهم نیز فسادستیزی در صدر شعارهای اصلی و جدی دولت قرار گرفته است. با این حال ما هر روز با حجم گسترده‌ای از اخبار مرتبط با فساد، رانت و سوءاستفاده از موقعیت‌ها از سوی کارگزاران و افراد در نهادهای مختلف کشور مواجه هستیم. حال سؤال اینجاست که چرا تشکیلات مبارزه‌کننده با فساد روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود؟ احزاب و رسانه‌ها چه تأثیری در مبارزه با فساد دارند. آیا این دو به اندازه کافی قادر هستند نقش خود را به خوبی ایفا کنند؟ چه موانع و عواملی بر سر راه احزاب و رسانه‌ها در نظارت، مطالبه‌گری و افشای فساد وجود دارد؟ در جوامع مبتنی بر دموکراسی این احزاب هستند که روند انتقال قدرت و نظارت بر تصمیم‌گیری‌ها را بر عهده دارند. همچنین در عصر حاضر سیاست تا حدود زیادی رسانه‌ای شده و حیات سیاست در گرو رسانه و اطلاعات است. درواقع احزاب و رسانه دو رکن مهم جوامع مبتنی بر دموکراسی محسوب می‌شوند. احزاب و رسانه‌ها در کنار یکدیگر علاوه بر توسعه سیاسی می‌توانند مانع فساد شوند. بنابراین فقدان هریک منجر به ظهور دولت‌هایی می‌شود که شاهد پروبن زندان‌های آنان و ضعف اقتصادی‌شان هستیم، دولت‌هایی که نه برخاسته از افکار عمومی بلکه برخاسته از نوعی تفکر خاص هستند. البته همه اینها در گرو تحزب واقعی و آزادی کامل اطلاعات و رسانه‌های مستقل است. رسانه‌ها و احزاب اصلی‌ترین اهرم کنترل این شکاف هستند و به واسطه نمایندگی جامعه این شان را دارند که مسائل مربوط به آنها را به دولت‌ها منتقل کنند. حال سؤال اینجاست که احزاب به عنوان یک نهاد مردمی از یک طرف و رسانه‌ها به عنوان نماینده افکار عمومی چگونه می‌توانند در جلوگیری از فساد و افشای تخلفات و جرائم مختلف اقتصادی و سیاسی کمک کنند. احزاب در چه شرایطی می‌توانند نقش نظارتی خود را ایفا کنند؟ آیا رسانه‌ها در ایران قابلیت ایفایرک نقش دارند و از آزادی کامل در این رابطه برخوردارند؟ غلامرضا ظریفیان فعال سیاسی و استاد دانشگاه به همراه محمد عطریانفر، فعال مطبوعاتی و فعال سیاسی در گفت‌وگو با «شرق» به این ابهامات پاسخ می‌دهند.

در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی فساد کاهش چشمگیری دارد

غلامرضا ظریفیان، استاد دانشگاه به «شرق» می‌گوید: «شفافیت

از مهم‌ترین راهکارهای مبارزه با فساد است، که این امر نیز با وجود نظام مبتنی بر دموکراسی، نظام حزبی و رسانه‌های آزاد و توانمند امکان‌پذیر است. در همین راستا مبارزه با فساد در بحث حکمرانی خوب در چهار دهه اخیر به شکل جدی مطرح شده است. درواقع فساد بیشتر در بخش اقتصادی رخ می‌دهد که در ادامه دامنه آن گسترش پیدا کرده و به سیاست و فرهنگ هم نفوذ می‌کند. بنابراین یک نسبت جدی فساد مالی و اقتصادی با بحث حکمرانی پیدا می‌کند. چراکه حکمرانی خوب شاخص‌هایی دارد که اگر تحقق پیدا کند فساد در ابعاد مختلف به شدت کاهش پیدا می‌کند. چون حکمرانی خوب با توسعه سیاسی، احزاب و رسانه نسبت دارد. بنابراین اولین شاخص آن مشارکت است. بعد شاخص شفافیت قرار دارد که یک بخش آن به سمت شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌محور و احزاب حرکت می‌کند. بخش دیگر نیز رسانه‌ها و افشاش فساد است و البته بحث توانمندی جامعه مدنی».

بوروکراسی پیچیده یکی دیگر از عوامل فساد است

این استاد دانشگاه ادامه می‌دهد: «به میزانی که حکمرانی خوب در دستور کار یک دولت قرار بگیرد و این شاخص‌ها محقق شود فساد نیز به همان میزان کاهش می‌یابد. همان‌طور که در شاخص‌های جهانی کشورهایی مبتنی بر دموکراسی میزان فساد اقتصادی به شدت کاهش پیدا کرده است. همچنین هر اندازه این شاخص‌ها به حاشیه رانده شوند فساد در دولت انباشته و انحصارات دولتی و رانتی شکل می‌گیرد. به گونه‌ای که رقابت به صورت جدی کاهش پیدا کرده و عدم شفافیت و پاسخ‌گویی توسط دولت‌ها رخ می‌دهد. همچنین بوروکراسی پیچیده یکی از عوامل فساد اقتصادی و مالی است که در نهایت اینها موجب توزیع نامناسب منابع و درآمدها می‌شود. حاصل این قضیه چیزی نیست جز روی آوردن به فعالیت‌های غیرمولد و کاهش انگیزه برای تولید که حاصل آن انباشت فساد مزمن است و متأسفانه باید گفت که ایران در رتبه‌بندی فساد مالی از جایگاه مناسبی برخوردار نیست». ظریفیان عدم توسعه سیاسی را نیز یکی از عوامل بروز فساد در کشورها می‌داند و می‌گوید: «اگر بخواهیم نسبت توسعه اقتصادی و سیاسی را در نظر بگیریم مهم‌ترین رکن توسعه سیاسی مشارکت است. در دنیای امروز مشارکت پیشرفته و تجربه‌شده مشارکتی است که در حاکمیت یک پیوند ارگانیک با توسعه احزاب قوی و کارآمد برقرار می‌کند. حالا چگونه این امر رخ می‌دهد. باید گفت که نظام انتخاباتی درواقع یک پیوند عمیق با احزاب برقرار می‌کند. یعنی احزاب در نظام انتخاباتی جایگاه مهمی دارند و درواقع نقش دولت در سیاست را پیدا می‌کنند. در چنین دولتی هر حزبی که موفق می‌شود در معرض ارزیابی قرار می‌گیرد و در رابطه با وعده‌هایی که داده مورد نظرات و ارزیابی قرار می‌گیرد. در مقابل احزابی که موفق نشدند در موقعیت دولت در سایه قرار گرفته و از یک سو هم به توانمندی نیروها، اهرم‌ها و استراتژی‌ها و برنامه‌های‌شان می‌پردازند، از سوی دیگر نقش ناظر و رصدکننده عملکرد حزب رقیب را بر عهده می‌گیرند. بنابراین اینها خود به خود از یک سو هم‌افزایی جدی پیدا می‌کنند از سوی دیگر به دلیل پیوندی که بین نظام سیاسی و احزاب برقرار شده باید توانایی پاسخ‌گویی خود را قوی‌تر کنند تا قادر باشند همچنان در میدان رقابت باقی بمانند».

کاهش فساد در گرو حکمرانی خوب

این فعال سیاسی ادامه می‌دهد: «اساسا نقش مهم فساد اقتصادی را دولت ایفا می‌کند. همان‌طور که در تعریف جهانی فساد اقتصادی آمده «استفاده غیرقانونی از قدرت و اختیارات دولتی

مکتوب می‌کنند و نام آن را قانون اساسی یا پیمان مادر می‌گذارند. این پیمان بنیادی باید بتواند چارچوبی فراهم کند برای تمشیت مدنی روابط، بین گروه‌بندی‌های مختلف اجتماع، به نحوی که اولاً حداقل تنش وجود داشته باشد؛ ثانیاً سازوکارهایی برای گفت‌وگو بر سر منافع متضاد فراهم باشد؛ ثالثاً تضمین‌هایی برای حصول به همان منافع در دسترس باشد و رابعاً بیشترین منافع برای بیشترین گروه‌های ذی‌نفع حاصل شود؛ به‌صورتی‌که کسی یا کسانی نخواهند به زیر میز این بازی مدنی بزنند. این صورت‌بندی مختصر و البته ناقص، تقریباً داستان همه انقلاب‌های مشروطیت (constitutional revolution) در همه تاریخ مدرن است و نه صرفاً روایت مشروطه ایرانی. حال نگاهی سراسری به تاریخ معاصر پسامشروطه ما – که البته از منظر زمان انفسی زندیشه کامکان در جهان پیشامشروطه‌ای خود سیر می‌کند- نشان می‌دهد که این الگوی ایدئال متأسفانه متحقق نشده است و جغرافیای سیاست ایران همچنان از فقدان سازوکاری مدنی برای چانه‌زنی بر سر قدرت و منافع عمومی رنج می‌برد. شوربختانه نه‌تنها این الگو اجرا و نهادینه نشده است؛ بلکه حتی «مسئله» نیز فهم نشده است. اگر اوج این فضای آنتاگونیستی و تخصّص‌آمیز سیاسی

شرایطی، حتی اگر رسانه‌ها نقش مکمل خود را در مبارزه با فساد و شفاف‌سازی به بهترین شکل انجام دهند، ثمربخش نخواهد بود. اینجاست که ما به بن‌بست می‌رسیم.

محدودیت بر رسانه‌های مستقل آنها را تضعیف کرده

عطریانفر با بیان اینکه رسانه‌های دولتی نیز می‌توانند نقش افشاگر را برعهده بگیرند، تصریح کرد: اینکه گفته می‌شود مبارزه با فساد بیشتر در رسانه‌های غیردولتی قابل پیگیری است، سخن درستی نیست چراکه رسانه‌های دولتی نیز می‌توانند افشاگر فساد باشند. متأسفانه در کشور ما رسانه‌های مستقل به حدی برای‌شان محدودیت اعمال می‌شود که عملکردشان جذاب‌تر از رسانه‌های دولتی نیست. به‌خصوص رسانه‌های مکتوب از یک ضعف جدی در این بخش رنج می‌برند و مانند گذشته نمی‌توانند ایفای نقش کنند. به هر حال در بحث مبارزه با فساد تا زمانی که نهادهای اصلی در این بخش نقش مؤثر و موفق خودشان را به خوبی ایفا نکنند، رسانه‌ها که نقش کمک‌کننده و مکمل را دارند، کاری از پیش نمی‌برند.

او با اشاره به هزینه‌هایی که رسانه‌ها در افشایرک فساد متحمل می‌شوند، می‌گوید: رسانه‌ها اگر بتوانند گزارش‌های خودشان را متکی بر مستندات عرضه کنند، قادر خواهند بود که در ادامه هزینه کمتری را در قبال افشاگرکی متقبل شوند؛ اما واقعیت این است که ما در این قضیه ایرادات و ضعف‌هایی هم داریم. با این حال به عقیده من رسانه‌ها و خبرنگاران ما در مقام مبارزه با فساد در این شرایط تاکنون توانسته‌اند نقش مکمل خودشان را ایفا کنند و قابل ستایش است. صحبت‌های کارشناسان و فعالان حوزه سیاست و رسانه در بالا هر دو بیانگر این است که احزاب و رسانه‌ها زمانی می‌توانند در مبارزه با فساد عملکرد خوبی داشته باشند که هم تحزب به معنای واقعی در جامعه ایران شکل گرفته باشد، هم رسانه‌های آزاد و مستقل داشته باشیم، بدون اعمال محدودیت. پس باید برای ریشه‌یابی علل و موانع موجود بر سر راه احزاب و رسانه‌ها در ایران برای مبارزه با فساد ببینیم که آیا تحزب واقعی در ایران وجود دارد یا نه؟ نگاهی می‌اندازیم به تاریخچه شکل‌گیری احزاب در ایران و وضعیت فعلی آنها.

تحزب در ایران به معنای واقعی تجربه‌شده؟

هنگامی که به تاریخ معاصر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که تاریخ تحزب در ایران چندان درخشان نیست. در حقیقت تحزب در ایران به معنای واقعی تجربه نشده است که امروز بتوانیم براساس تجربه رسته خود اصول حزبی را رعایت کنیم. اگر نگاهی به تاریخچه شکل‌گیری احزاب در ایران بیندازیم، می‌بینیم که درواقع احزاب در نتیجه همنشینی نخبگان جامعه تأسیس شدند و بعد به عضوگیری و گسترش پرداختند؛ اما در ادامه اتفاقات و فضای سیاسی در آن دوره باعث شد که جریان فکری عموماً با فراری یا به اعدام محکوم شدند یا به خارج از کشور مهاجرت کردند. پس بخشی در این سرنوشت سه‌گانه روشنفکران یا وابستگی به پلایگاه حاکمیت بود و سعی می‌کردند در چارچوبی که حکومت برای آنها مجاز کرده اقدام کنند؛ یعنی روشنفکرانی که بر سر مبنای و اندیشه توافق کردند؛ چراکه بستر موجود در جامعه بیشتر از این را اجازه نمی‌داد؛ بنابراین اتفاقی که برای پروژه تحزب رخ داد، ظهور احزاب دولتی بود. درواقع به جای شریک‌شدن در قدرت حاکمیت با آن به توافق رسیدند؛ بنابراین پلایگاه غیرمستقل روشنفکران ایرانی که همیشه پاشنه آشیل برای روشنفکری در ایران بوده، در پروژه تحزب هم تأثیر منفی خودش را بر جای گذاشت. روند تضعیف احزاب اما در ادامه به شکل دیگری ظهور پیدا کرد و از نظر کمی رشد داشتیم؛ اما از نظر کیفی نه متأسفانه احزاب در ایران به مثابه ماشین‌های برگزاری انتخابات ایفای نقش می‌کنند؛ به نحوی که معمولاً چندی قبل از هر انتخابات نمایندگان خود را معرفی و از مردم تقاضای رأی می‌کنند. اگر چنین نبود، در تمام این سال‌ها باید شاهد ارائه یک مانیفست روشن از احزاب موجود می‌بودیم؛ چراکه حزب علاوه بر شرکت در انتخابات باید در سال‌های حد فاصل دو انتخابات نیز به تبیین نظریه‌ها بپردازد.

یکی دیگر از دلایل ضعف احزاب در ایران نوع نظارت بر آنهاست؛ به نحوی که معمولاً نامزدهای حزبی با سد نظارت نهادهای مواجه می‌شوند و از کاندیداتوری بازمی‌مانند. هنگامی که عرصه برای ورود نیروهای حزبی به عالم سیاست بسته می‌شود، رسالت‌های اولیه مانند خودانتقادی و بازسازی اندیشه‌های حزبی در دستور کار قرار نمی‌گیرد؛ زیرا چنین ادعا می‌شود که در شرایط محدودیت خودانتقادی و در پی آن بازسازی اندیشه‌ای به مصلحت نیست؛ بنابراین در چنین شرایطی قدرت مانور بر بازسازی نیروهای انسانی نیز از دست می‌رود؛ زیرا احزاب موجود تمایل دارند با یک محافظه‌کاری مطلق با نیروهایی به ادامه مسیر بپردازند که از نظر قیاس سیاسی حاکم ریسک کمتری را داشته باشند. همه این عوامل دست به دست یکدیگر می‌دهند تا اگر حزبی تشکیل می‌شود، نتواند به مؤلفه‌های راستین تحزب بیندیشد؛ بنابراین تا زمانی که انتخابات ما حزبی نباشد و نظارتی از سوی احزاب بر افراد نهادهای مختلف وجود نداشته باشد تا آنها خود را ملزم به پاسخ‌گویی کنند، مبارزه با فساد حتی با وجود رسانه‌های توانمند امکان‌پذیر نیست. درواقع تشکیل دولت در سایه فقط در ساختار یک نظام حزبی ممکن می‌شود؛ هرچند تلاش برای شکل‌گیری آن به تحزب کمک خواهد کرد. البته فراموش نکنیم که در کنار همه موارد ذکرشده در بالا نگاه سیاسی در مبارزه با فساد هم آسیب با آفتی است که می‌تواند انصاف را از دایره تحقیقات و مبارزه با فساد و مفسدان خارج کند و آن را به دعوای سیاسی صرف میان جناح‌های سیاسی تقلیل دهد.

را یک ربع قرن گذشته در نظر بگیریم (یعنی از دوم خرداد و آغاز جنبش اصلاحات تا پایان سده خورشیدی تازه سپری‌شده) تقریباً شاهدیم که بیشترین نقاط تنش حوزه‌هایی بوده که عموماً بر سر نزاع معانی در باب دال (signifier)‌های کلان بوده است. برای مثال: جامعه مدنی، حق، آزادی، قانون، سیاست، دموکراسی و مانند اینها. به نظرم کسی نیست –در هر جناحی از سیاست– که با این ادعا مخالف باشد که به هر حال نزاع بر سر این مفاهیم پایه به انسداد رسیده است؛ چراکه اگر این بن‌بست نرسیده بود، ما حداقل می‌توانستیم دو نفر از دو طیف را کنار یکدیگر بنشانیم و این دو می‌توانستند با درکی مشترک از این مفاهیم (و بی‌آنکه همدیگر را متهم به انواع اتهامات بکنند) با یکدیگر سخن بگویند.

پس پذیرفتیم که سیاست عرصه تضاد اراده‌ها و منافع است. باید الگویی برای هماهنگ‌سازی این تضادها وجود داشته باشد؛ چنین الگویی در ایران (بارها) ایجاد شده است؛ اما تجربه سیاسی ما نشان می‌دهد که کارایی لازم را ندارد. اگر این مقدمات را بپذیریم، می‌خواستیم یک پیشنهاد را به پیشگاه اهل نظر بگذارم.

ادامه در صفحه ۳

اخبار برگزیده

تأکید دوباره بهادری جهرمی بر اظهارات اخیر رئیس‌ی

فرار به جلوی دولت با کلیدواژه «بانیان وضع موجود»

معصومه معظمی: با وجودی که نزدیک به یک سال از روی کار آمدن دولت سیزدهم می‌گذرد و رئیس‌ی وعده داده بود دولتی فرا جناحی و مردمی خواهد داشت، برخلاف وعده‌هایش عمل و بارها تأکید کرد «بانیان وضع موجود» دیگر در دولت سمت نداشته باشند. او در حالی چنین ادعایی را مطرح کرده و سعی دارد مشکلات را گردن مدیران و دولت قبل بیندازد که دیگر دولتی تازه‌کار و یکی، دوماهه نیست که مردم چنین ادعایی را از آنها قبول کنند. اما معلوم نیست رئیس‌جمهور، رئیس مجلس، سخنگوی دولت و سایر اعضای کابینه و نمایندگان انقلابی مجلس یازدهم تا کی و چه مدت قرار است همچنان توط مشکلات را به زمین دولت و مدیران قبل که هنوز جابه‌جا نشده‌اند، تحت عنوان «بانیان وضع موجود» بیندازند! البته در همه دولت‌ها مرسوم است که مشکلات را تا حدی گردن دولت قبل بیندازند و دولت جدید میراث‌دار و وارث مشکلات دولت قبل باشد. اما باید پذیرفت این مسئله هم مدت‌زمانی دارد و نمی‌شود برای همیشه با این ترفند از بار مسئولیت شانه خالی کرد و مردم هم همچنان این ادعا را باور کنند. در این صورت، چرا و با چه هدفی دولت جدید روی کار آمده و در این مدتی که گذشته است، چرا نتوانسته‌اند برای رفع موانع و مشکلات اقتصادی کاری انجام دهند؟!

علاوه بر رئیس‌ی که بارها بر بانیان وضع موجود تاخته و خواستار عدم حضور و فعالیت و مسئولیت آنها در دولت شده است، روز گذشته بهادری جهرمی، سخنگوی دولت نیز در نشست خبری خود با استناد به سخنان رئیس‌جمهوری مبنی بر حضور «دست‌های پشت پرده برای گرانی‌های اخیر» مدعی شد: «عوامل گرانی روشن است. مثلاً حجم نقدینگی چهار هزار هزار میلیارد تومانی که تحویل دولت داده شد، جزء عوامل اصلی تورم و آثار آن بلندمدت است. بودجه ۱۴۰۱ احکامی دارد که آثار تورمی به جای می‌گذارد؛ مانند اصلاح ارز چهار هزارو ۲۰۰ تومانی و احکامی از این دست. کسری‌های بودجه از سال قبل نیز تأثیرگذار بوده است.»

سخنگوی دولت درباره تعیین تکلیف مدیران مانده از دولت قبل گفت: «رئیس‌جمهور تأکید دارن بانیان وضع موجود نمی‌توانند حل‌کننده مشکلات باشند. کسانی که کارایی لازم را خواهند داشت، می‌توانند ایفا شوند و در غیر این صورت نمی‌توانند با دولت همکاری داشته باشند».

بهادری جهرمی در عین حال به دستور اخیر رئیس‌جمهور به معاونت اجرایی اشاره کرد و گفت قرار است کارگروهی برای مدیرانی که تعیین تکلیف نشده‌اند، تشکیل شود. وعده او در حالی مطرح می‌شود که در چند ماهی که از عمر دولت سیزدهم می‌گذرد، بیش از ۵۰۰ مدیر دولت قبلی عوض شده‌اند. اما ظاهراً این تغییر و تحول در مدیران مبانی که بیش از تغییرات استاندارد جهانی است، از نظر رئیس‌ی کابی نیست؛ از این‌رو می‌توانست به هر بهانه از بار مسئولیت مشکلات اقتصادی که در این هشت‌ماهه چند برابر شده و بخش مهمی از آن ناشی از سیاست خارجی ما و به نتیجه نرسیدن برجام و تعلیق و سرگردانی مذاکرات است، شانه خالی کند.

البته آیت‌الله مصطفی درایتی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، در گفت‌وگویی به این ادعای دولت پاسخ داد و معتقد است: «بله، ما موافق هستیم افرادی که بانی وضع موجود هستند، در مدیریت‌ها نباشند و لازمه این حرف این است که بگوییم دولت باسطش را جمع کند؛ چراکه یقیناً اطرافیان رئیس‌جمهور و وزرایش جزء همین افراد هستند. مردم هم می‌دانند کسانی که دیروز با مذاکرات مخالفت کردند، جاروچنگال در کشور راه انداختند و مسئله‌سازی کردند، بانیان وضع موجودند».

او ادامه داد: «جامعه به خوبی درک می‌کند بانیان وضع موجود چه کسانی هستند و هیچ چیز بر آنان پوشیده نیست. باین‌حال، خرسندیم که امروز، آنهایی که روزی با مذاکره و برداشتن تحریم‌ها مخالف بودند، راه برون رفت کشور از مشکلات را برداشتن تحریم‌ها و مذاکره با دنیا و درست‌کردن ارتباطات با جوامع بین‌المللی می‌دانند». بنابراین دولتی‌ها در حالی به غلط، آدرس دولت قبل و مدیران آن را به‌عنوان بانیان وضع موجود به مردم می‌دهند که اخیراً در دیدار کارگزاران نظام با مقام معظم رهبری، بسیاری از مدیران دولت قبل حضور داشتند؛ افرادی مثل حسن روحانی، ظریف و جهانگیری که اگرچه حالا مسئولیت دولتی ندارند و پیش‌تر از مقامات عالی‌رتبه دولت قبل بودند. اما نوک پیکان انتقادهای رئیس‌ی، قالیابا، کابینه دولت و برخی نمایندگان مجلس به سمت و سوی آنها نشانه رفته است و معلوم نیست دوستان اصولگرا تا کی می‌خواهند با فرار به جلو، عهده‌دار مشکلات نشوند.